

بررسی مبانی فقهی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی^۱

دکتر مریم ابن تراب^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، یکی از جرایم علیه حیثیت و کیان خانواده است. در این ماده قانونی، جواز اجرای مجازات بدون تشریفات شرعی و قانونی به شوهر داده و مقرر شده است که هر گاه مرد، همسرش را در حال زنا ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند او را به قتل برساند. این ماده قانونی انتقاد حقوقدانان را به دنبال داشته است.

موضوع مزبور با هدف دریافت راه‌کاری جدید در مقاله حاضر مورد پژوهش قرار گرفته و ادله فقهی که ماده قانونی مورد بحث بر اساس آن تدوین شده است، بازبینی، و مسائل مربوط به آن در مباحث حدود، دفاع مشروع و امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.

در پیگیری فقهی، این نتیجه به دست آمده که حکم مزبور، استثنایی است و با اصول کلی فقهی مربوط به این گونه موارد تعارض دارد. پس اگر مصلحت، لزوم بیان آن را به عنوان یک ماده قانونی در قانون مجازات اسلامی ایجاب کرده است، باید پیامدهای آن نیز که توسط فقیهان امامیه مطرح شده، ملاحظه و بیان گردد.

واژگان کلیدی

حقوق کیفری، حدود، زنا، دفاع مشروع، امر به معروف، نهی از منکر، قذف، لعان

۱- دریافت مقاله: ۸۸/۴/۸؛ پذیرش مقاله: ۸۸/۵/۲۵

۲- معاون دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران - شمال.

حقوق کیفری اسلام، اهداف خاصی را دنبال می‌کند که از مهم‌ترین آنها پیشگیری از وقوع جرم است.

جامعه‌شناسان عقیده دارند وظیفه مشخص حقوق زمانی شروع می‌شود که شخص مقررات را نادیده انگاشته و در عمل با دستگاه‌های امنیتی و حقوق مقابل شده باشد؛ اما از نظر بازرسی اجتماعی باید گفت که حقوق در این هنگام دارای تأثیر ارزنده‌ای نیست (صانعی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۲۲۳).

با وجود این، متأسفانه در قوانین جزایی به مواردی برمی‌خوریم که خود جرم‌زاست و از علل افزایش پرونده‌های کیفری در محاکم به شمار می‌آید (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۱).

از آنجا که یکی از مشخصات جامعه قانونمند و دارای نظام، اجرای قانون توسط قوای عمومی و از طریق مجاری قانونی و رعایت کامل و دقیق قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری است، قانونگذار نباید اجازه قتل افراد مهدورالدم و مستحق قتل را به افراد عادی جامعه واگذار کند بویژه قبل از آنکه مهدورالدم بودن فرد در دادگاه صالحه ثابت شده باشد؛ چرا که چنین اجازه‌ای موجبات بی‌نظمی و هرج و مرج را در جامعه فراهم می‌کند (ممو). یکی از موارد مورد اشاره ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی است، که مقرر می‌دارد:

«هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

بی‌شک جرم زنا از بزرگترین و زشت‌ترین گناهان است، به ویژه که زناکار حریم خانواده را پاس نداشته، و با وجود داشتن همسر، و برخورداری از کانون خانوادگی، مرتکب این عمل زشت شود. اما در هر جرمی نخست باید جرم از لحاظ وجود عناصر تشکیل‌دهنده آن، نزد مرجع دارای صلاحیت اثبات، و مجازات آن تعیین گردد، پس از آن نوبت اجرای مجازات رسد. نحوه اثبات جرم زنا دارای

چنان اهمیتی است که حتی بر حسب نوع و روش اثبات، میزان مجازات نیز تغییر می‌یابد (شامیاتی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲). به همین دلیل است که جرم زنا در قانون تعریف شده است (ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی).

اما بر اساس این ماده قانونی شوهر بدون طی مراحل دادرسی، اجازه مجازات زن و مرد زناکار را دارد. از آنجا که قوانین جمهوری اسلامی ایران برگرفته از فقه اسلامی است، میانی فقهی این ماده قانونی باید مورد بازبینی و پژوهش قرار گیرند.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بر مبنای فتوایی است که فقهای بزرگوار آن را در مباحث فقهی حدود و دفاع مشروع مطرح کرده‌اند. از این رو، نخست مطالب کلی هر دو باب که مرتبط با موضوع هستند، بیان می‌شود، سپس فتوای مورد بحث بررسی می‌گردد.

حدود

حدود جمع حد است، و حد به معنای مانع میان دو شیء است (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ ج ۳، ص ۱۷۹). حد در اصطلاح شرعی عقوبتی مخصوص آزار بدن است، که به سبب انجام گناهی ویژه از طرف مکلفی که آن را انجام داده است، به او تعلق می‌گیرد و از طرف شارع میزان آن مشخص شده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۲۵۴). از جمله حدود، حد زنا است، که با توجه به شرایط عامل آن مجازات‌های متفاوتی دارد.

اقسام حد زنا

کیفرهای جرم زنا در شرایط متفاوت، متغیر هستند. آنها عبارتند از:

- ۱- قتل، کیفری است که برای چند دسته از مرتکبان زنا قانونگذاری شده است:
 - الف - کسی که با محارم نسبی خود زنا کند.
 - ب - کافر نومی که با زن مسلمان زنا کند.
 - ج - کسی که به عنف با زنی زنا کند (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۷).

۲- سنگسار کردن (رجم)، کیفر مرد یا زن است که دارای شرایط احسان باشند و با فرد عاقل و بالغ مرتکب عمل زنا شوند. این حکم در صورتی است که زناکار جوان باشد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۷).

شرایط احسان عبارت است از اینکه فرد همسری داشته باشد، که به عقد دائم با یکدیگر ازدواج کرده‌اند، و با همسر خویش همبستر شده باشد، عمل جنسی ارتكابی موجب غسل باشد، فرد بالغ و عاقل باشد، همبستری از طریق طبیعی صورت گرفته باشد، امکان روابط جنسی برای شخص با همسرش فراهم باشد، علم به همبستری او با همسرش نیز وجود داشته باشد (الجبعی العاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۲، ۳۵۳).

۳- تازیانه، حد مردی است که محصن نیست و مرتکب زنا شده است، هم چنین حد زنی است که بالغ و عاقل باشد، خواه محصنه باشد یا نباشد، در صورتی که با فرد غیربالغی مرتکب عمل زنا شود، مورد دیگر زنای زن غیرمحصنه است. حد او نیز تازیانه است (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۹).

۴- تازیانه و سنگسار کردن، حد پیرمرد یا پیرزنی است که با وجود شرایط احسان مرتکب زنا شده باشند (همو).

۵- تازیانه و تبعید و سر تراشیدن، حد زن زناکاری است که ازدواج کرده، ولی هنوز با همسرش همبستر نشده است.

۶- ضغث، مجموعه شاخه‌های خشک به هم بسته شده را گویند (ابن منظور، ۱۴۰۱ هـ ج ۱، ص ۶۶؛ مقرئ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۲). ضغث کیفر بیمار است، اما اگر به دلیل مصلحتی در حال بیماری حد جاری شود، با یک دسته از چوب‌های نازک مشتمل بر صد شاخه، یک بار به بیمار زده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۰).

۷- جمع میان حد و تعزیر، کیفر کسانی است که در ماه رمضان یا در کعبه یا در هر زمان و هر مکان مقدس زنا کنند (همو، ص ۲۷۳-۲۷۴).

با توجه به اقسام مجازات‌های عمل زشت زنا به دست می‌آید که مجازات زن شوهرداری که مرتکب عمل زشت زنا می‌شود، همواره قتل نیست؛ بلکه امکان دارد به دلیلی هم چون مسافرت مرد یا زندانی بودن او زن و شوهر از هم دور باشند

و زن از حالت احسان خارج شده باشد؛ زیرا دور بودن زن و شوهر از یکدیگر، به طوری که امکان ارتباط جنسی برای آنها نباشد، ایشان را از احسان خارج می‌کند (الجبعی العاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۳).

بنابراین چنانچه مردی از سفر بیاید و همسرش را در حال زنا ببیند، به علت عدم احسان مجازات زن مرگ نیست چه رسد به اینکه مرد حق کشتن او را داشته باشد. در مورد سوم حد مرد زناکار قتل نیست؛ حال آنکه در حکم مورد بحث به شوهر حق کشتن او داده شده است. در مورد پنجم نیز با آنکه مجازات زن مرگ نیست، اما اطلاق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی شامل آن می‌شود.

مسئول اجرای حد

اقامه حدود بر حاکم واجب است، و اگر موجب حد از حقوق خداوند باشد، حاکم می‌تواند به علم خود عمل کند، و در این مورد، علم قاضی از بینه قوی‌تر است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۶). اما اگر موجب حد از حقوق مردم باشد، اقامه حد بستگی به مطالبه صاحب حق دارد (ممو: الحلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۹۴). دلیل این حکم، روایتی است از حسین بن خالد که می‌گوید حضرت امام صادق فرمود: «بر روایتی است از حسین بن خالد که می‌گوید حضرت امام صادق فرمود: «بر امام (علیه السلام) واجب است هر گاه مردی را ببیند که با زنی زنا می‌کند یا شراب می‌نوشد بر او اقامه حد نماید. و با وجود دیدن امام نیازی به بینه نیست زیرا امام امین خداوند در بین خلق اوست. اما اگر مردی را ببیند که سرقت می‌کند بر او واجب است او را باز دارد و از او بگذرد و رهاش کند، راوی می‌پرسد: چگونه چنین است؟ حضرت فرمودند: زیرا زنا کردن و شراب نوشیدن از حقوق خداوند تعالی است بنابراین اقامه آن بر امام واجب است، اما اگر حقی از حقوق مردم باشد، طلب کردن آن بر عهده مردم است» (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۳۴۴، ح ۳).

در این روایت شریف علت مسئولیت اقامه حد، امین بودن نزد خداوند ذکر شده است. پرسشی که در این مورد مطرح می‌شود این است که آیا هر فردی می‌تواند امین خداوند باشد و بدون فرمان امام (علیه السلام) یا نایب ایشان حتی به علم خود حد را

جاری سازد؟ در پاسخ گفته شده که اگر کسی بر زناکاری دو نفر با یکدیگر، اطلاع یابد، اما از افرادی نباشد که شایستگی اقامه حد را دارند، بر او جایز نیست، شخصاً حد جاری سازد (الجبعی العاملی، ۱۴۱۹هـ ج ۱، ص ۳۹۵).

اما بعضی از علما جایز دانسته‌اند که مرد بر همسرش حد جاری سازد، هم چنین پدر بر فرزند و مولی بر برده‌اش (مکی، ۱۴۱۲هـ ص ۷۵). دیگران در این مورد یادآور شده‌اند، این حکم در صورتی است که افراد مزبور به موجب حد علم داشته باشند، و این علم از طریق مشاهده حاصل شده باشد، و خود شخصاً شاهد ارتکاب جرم بوده باشند، یا اینکه مجرم اقرار به ارتکاب جرم کرده باشد. این حکم در مورد مولا در میان فقها مشهور است، اما در مورد شوهر و پدر دلیل روشنی ندارد بلکه این نظر شیخ طوسی (ره) چنین بوده و دیگران از وی پیروی کرده‌اند، نظر درست، و مقتضای اصل، عدم جواز است مگر اینکه این افراد، خود فقیه باشند (الجبعی العاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ از این رو مرحوم محقق در اجرای حد زن توسط شوهر تردید کرده است (الحلی، ۱۴۱۲هـ ج ۱، ص ۲۵۹).

افزون بر آن، مرحوم شیخ حتی در اجرای حد برده توسط مولا، شروطی برای مولا ذکر کرده است، و آن، اینکه از افراد عادل و مورد اعتماد باشد، از مقدار حدود اطلاع داشته و از افرادی باشد که بر نفس خویش مسلط هستند و در اجرای حد زیاده‌روی نمی‌کنند (الطوسی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۸۵). با توجه به آنچه بیان شد، به دست می‌آید که چنانچه شوهر شایستگی اجرای حد را نداشته باشد، اجازه اجرای حد را ندارد چه برای همسرش، و چه برای دیگران.

موارد سقوط حد

در مواردی حد ساقط می‌شود، بعضی از مهم‌ترین این موارد عبارت است از:

- ۱- توبه، با تأمل در آیات و روایات که در باب توبه وارد شده است، استنباط می‌شود که: توبه عبارت از ندامت و پشیمانی است که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می‌شود (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸).

از دیدگاه قرآن کریم توبه چهره عمل را تغییر داده و بدی‌ها و گناهان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند (فرقان، ۷۰).

گناهان اقسام گوناگونی دارند که کیفیت توبه در هر یک نیز مختلف می‌باشد، یک دسته از گناهان موجب حد شرعی هستند. در این موارد توبه موجب سقوط حد می‌گردد. توبه فرد زناکار قبل از شهادت شهود پذیرفته و موجب ساقط شدن حد می‌گردد (مکی، ۱۴۱۲هـ ص ۲۳۵).

۲- شبهه، و آن عبارت است از خطا و اشتباهی که در اثر ناآگاهی به حکم یا موضوع حکم و مشتبه شدن حلال و حرام و توهم حلیت و جواز و غیره برای مکلف پیش می‌آید (فیض، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲). شبهه در مواردی موجب سقوط حدی از حدود می‌گردد و مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف - شبهه حکمی: هر گاه کسی به جهت ناآگاهی از قانون و حکم حرمت چیزی، آن را مرتکب شود، عمل او از مصادیق شبهه حکمی خواهد بود مانند آنکه کسی از قانون زنا و نوشیدن شراب آگاهی ندارد و نمی‌داند که برای این دو عمل، کیفری نیز مقرر شده است، در این صورت، چنانچه فرد مرتکب این اعمال شود، حد از او ساقط می‌شود.

ب- شبهه موضوعی: در جایی است که فرد از موضوع دارای حکمی که حکم آن را می‌داند، بی‌اطلاع باشد، یا در مورد آن موضوع خاص دچار اشتباه گردد. به عنوان مثال با زنی که تصور می‌کند همسر اوست، همبستر شود. این شبهه نیز موجب سقوط حد می‌گردد. بنابراین، اشتباه باعث رفع مسؤولیت کیفری برای مرتکب می‌شود^۱ (الجبعی‌العالمی، ۱۴۱۹هـ ج ۱۴، ص ۳۲۸).

البته شبهه‌ای که مسقط حد است عبارت از جهلی است که از قصور یا تقصیر در مقدمات ناشی شود (موسوی خویی، ۱۳۹۶هـ ج ۱، ص ۱۶۹).

۳- اکراه، به معنای وادار کردن دیگری است بر عمل یا ترک عملی که بدان میلی ندارد مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از

۱- ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی.

جانب اکراه‌کننده توأم باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸).
در حالی که علم یا ظن وجود داشته باشد که چنانچه فرد عمل خواسته شده از طرف اکراه‌کننده را انجام ندهد، او به تهدید خود عمل می‌کند (الجبعی العاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۹).

اکراه یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. بنابراین اکراه سبب سقوط حد زنا می‌گردد (مکی، ۱۴۱۲هـ ص ۲۳۴). با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اجرای شتاب‌زده حد از طرف شوهر، فرصت ایجاد سقوط حد را از زن می‌گیرد، چرا که دیگر زمانی برای توبه نخواهد داشت.
همچنین اگر زن در ارتکاب این جرم دچار اشتباهی شده باشد که موجب سقوط حد باشد، زمانی برای اثبات و بیان آن، به او داده نخواهد شد. گرچه در قانون مجازات اسلامی آمده است که مرد به شرط علم به تمکین زن، حق کشتن او را دارد. اما در شرایطی که شوهر در آن واقع می‌شود، پی بردن به چنین چیزی واقعاً دشوار است.

تأخیر در اجرای حکم قتل زناکار

به فتوای فقهای بزرگوار حد بر زن باردار جاری نمی‌شود، چه آن حد رجم باشد، و چه تازیانه، حتی اگر حمل زن از زنا باشد. بلکه اجرای حد تا زمان وضع حمل، و چنانچه کسی برای تغذیه طفل نباشد، تا پس از شیردهی زن به تعویق می‌افتد (مغنیه، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷هـ ج ۳، ص ۴۵۴).
با توجه به این حکم، چگونه می‌توان به مرد حق داد که به محض دیدن همسرش در حال زنا او را به قتل برساند؟ چه بسا زن باردار باشد و عمل مرد موجب مرگ انسان بی‌گناهی گردد.

جایگاه شوهر در اثبات زنا

زنا یکی از جرایم بسیار سنگین است که مجازات سختی را به دنبال دارد. از

این رو، و به دلیل اهمیت حفظ آبروی افراد که یکی از مصالح مورد توجه اسلام می‌باشد (غزالی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۴۱۷)، اثبات این جرم نیز از شرایط ویژه‌ای برخوردار است و باید با احراز آن فرد را مجرم قلمداد نمود، از سوی دیگر، این جرم اگر به اثبات نرسد، مدعی آن مجرم شناخته شده، مستوجب مجازات خواهد بود.

جرم زنا به سبب چهار بار اقرار از طرف فرد بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد اقرار اثبات می‌گردد. همچنین با شهادت چهار شاهد مرد یا سه مرد و دو زن که دارای شرایط شهادت باشند، ثابت می‌شود (مکی، ۱۴۱۲هـ ص ۲۳۴)؛ علم حاکم نیز از دیگر طرق اثبات زنا است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۱، ص ۳۶۶). در مورد اقرار فرد بحثی نیست، علم قاضی نیز در آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که آیا شوهر می‌تواند یکی از شهود زنا محسوب شود و سبب اثبات این جرم گردد؟ به نظر اکثر فقهای بزرگوار شهادت شوهر مورد قبول قرار می‌گیرد (همو، ص ۳۶۵). به دلیل اینکه شهادت شوهر چه به نفع همسر و چه به ضرر او مورد قبول است (الجیبی/العالمی، ۱۴۱۹هـ ج ۱۴، ص ۱۹۷)، اما در این مورد روایت دیگری وارد شده است مبنی بر اینکه شهادت شوهر در این مورد قابل قبول نیست و شوهر باید عمل لعان را انجام دهد (الحرا/العالمی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۶۰۶، ج ۲)؛ گرچه این روایت ضعیف شمرده شده (الجیبی/العالمی، ۱۴۱۹هـ ج ۱۴، ص ۳۹۴؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۶۵).

اما بعضی از فقها به دلیل جمع بین دو روایت حکم کرده‌اند که: چنانچه شوهر شروط شهادت را نداشته باشد مانند آنکه قبلاً عمل قذف را انجام داده باشد، یا باید مرد عمل لعان را انجام دهد و باعث سقوط حد از خود گردد، و یا اینکه حد قذف بر او جاری شود، اما اگر شوهر شروط شهادت را داشته باشد و سابقه قذف نداشته باشد، شهادت او علیه همسرش قبول شده، باعث ثبوت حد زنا بر زن می‌گردد (حلی، ۱۴۱۲هـ ج ۴، ص ۹۴۰). این نظر به دلیل ضعف هر دو روایت ضعیف شمرده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۲هـ ج ۱۰، ص ۱۰). گرچه در روایت نخست،

ضعف روایت به دلیل عمل اصحاب جبران شده؛ افزون بر آن شوهر نیز مانند افراد دیگر داخل در عموم ادله شهادت است (بقره، ۲۸۲). و با وجود شروط قبول شهادت، سخن او پذیرفته می‌شود. به هر حال نظر درست قرآن است که با دو شرط شهادت شوهر مورد قبول قرار می‌گیرد. نخست آنکه شوهر سابقه قذف نداشته باشد، و دیگر آنکه واجد شروط معتبر در شاهد باشد (طباطبایی، ۱۴۱۲هـ ج ۱۰، ص ۱۰).

از این بحث می‌توان دو نتیجه گرفت:

- ۱- چنانچه شوهر شروط لازم برای شهادت را نداشته باشد، مانند هر فرد دیگری شهادت او پذیرفته نمی‌شود. پس چگونه به چنین فردی مجوز اجرای حدی که طبق شرایط، اثبات نشده، داده می‌شود؟
- ۲- این مسأله با حکم قذف و لعان مرتبط است. به همین دلیل، دو حکم مزبور، به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، مسأله مورد بحث در دفاع مشروع و نیز امر به معروف و نهی از منکر هم قابل طرح است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف - قذف

قذف در لغت به معنای پرتاب کردن است و در سخن گفتن، کلام بدون تأمل را گویند (مقرئ فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۵).

موجب قذف، نسبت زنا یا لواط دادن به دیگری است، در حالی که گوینده معنای کلام خود را بداند (نجفی، ۱۳۶۱، ج ۴۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳). در صورتی که همه شروط در قاذف و مقذوف موجود باشد، و در صورت درخواست کسی که مورد قذف قرار گرفته قذف‌کننده به حد قذف که ۸۰ ضربه تازیانه است، محکوم می‌شود (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۰۹).

مبنای حکم قذف افزون بر احادیث (الحرالعالمی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۴۳۰ - ۴۶۵). آیه شریف قرآن است که می‌فرماید: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زشت و ناروا دهند و چهار شاهد نیاورند، به ایشان ۸۰ ضربه تازیانه بزنید (نور، ۴).

از این آیه و آیه پس از آن، احکامی به دست می‌آید که سه حکم آن عبارت است از اینکه:

- ۱- اجرای حد قذف که هشتاد تازیانه است.
- ۲- عدم پذیرش شهادت قاذف برای همیشه.
- ۳- حکم فسق قاذف (سوری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۶).

با حوادثی که پس از نزول آیه قذف رخ داد، مردم احساس می‌کردند که در تنگنایی گریزناپذیر قرار گرفته‌اند. بر حسب روایت عکرمه از ابن عباس وقتی آیه قذف نازل شد، سعد بن عباده عرض کرد: یا رسول الله ﷺ اگر من وارد خانه خود شوم و مردی بیگانه را در بستر همسرم ببینم که وضع آنها حکایت از ارتکاب زنا می‌کند، اگر در چنین حالتی از رفتار همسرم صرف نظر کنم و او را تنبیه ننمایم و نرنجانم و درصدد برآیم چهار شاهد احضار کنم تا این عمل را رویت کنند و در این مورد شهادت دهند، نتیجه آن چنان خواهد بود که آن مرد عمل خود را انجام داده از خانه بیرون رود و بگریزد، و اگر صحنه‌ای را که دیده‌ام بازگو کنم باید هشتاد ضربه تازیانه را بردن خود استقبال کنم. این قانون بس عجیب است (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۹، ص ۱۲۸-۱۲۹).

رسول خدا ﷺ به مردم مدینه که سعد، بزرگ ایشان بود، فرمود: ای گروه انصار نمی‌شنوید که سعد چه می‌گوید؟ عرضه داشتند: یا رسول الله ﷺ بزرگ ما را ملامت نکن، چون او مردی بسیار غیرتمند است، و به همین جهت جز با دختران باکره ازدواج نکرد و هیچ‌گاه زنی را طلاق نگفته است، مبادا کسی از ما جرأت کند و مطلقه او را بگیرد، سعد بن عباده عرضه داشت: یا رسول الله ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد، به خدا سوگند من این حکم را جز حکم خداوند نمی‌دانم، و لکن به خاطر همان اشکالی که به ذهنم آمد و عرض کردم از این حکم تعجب کردم. حضرت ﷺ فرمودند: خداوند غیر این نخواست، سعد گفت: «صدق الله و رسوله» به گفته خدا و رسول ایمان آوردم (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۹، ص ۱۲۸-۱۲۹).

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که هیچ‌گاه حضرت ﷺ حکم به

قتل چنین زنانی صادر نفرمودند. بلکه در آیات پس از آنچه ذکر شد، حکم لعان از طرف خداوند صادر گردید. این حکم نیز در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب - لعان

لعان، در لغت به معنای لعنت کردن یکدیگر است و در اصطلاح فقه، مباحله خاصی است بین زوجین که اثر آن دفع حد یا نفی فرزند است (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۴۳).

لعان تنها در دو جا مشروع است: یکی از آنها در جایی است که شوهر زنش را رمی به زنا می‌کند، دومی در جایی است که فرزندی را که در فراش او متولد شده با امکان الحاق او به زوج، نفی نماید (ممو).

از شروط لعان آن است که مرد ادعای مشاهده زنا را بنماید (ممو). آیات مربوط به حکم لعان، پس از آیات قذف در سوره نور وارد شده است، که می‌فرماید: «کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند، و گواهیانی جز خودشان ندارند، هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خداوند شهادت دهد که از راستگویان است، و در پنجمین بار بگوید که لعنت خداوند بر او باد اگر از دروغگویان باشد، آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان است» (نور، ۶-۷).

در شأن نزول این آیه شریف آمده است: فردی به نام هلال بن امیه از نخلستان به خانه خویش وارد شد و مردی را دید که با همسر او در بستر خفته و با وی زنا می‌کند، چیزی نگفت نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و عرض کرد: یا رسول الله (ﷺ) چنین جریانی روی داده و من آن را با چشمان خود دیده‌ام. پیامبر (ﷺ) بر آن شد که حد قذف را بر هلال جاری سازد. هم زمان با این تصمیم‌گیری بود که شماری از انصار به عرض رساندند که ما نیز دچار همان وضعی شده‌ایم که هلال بدان

دچار آمده، و سرگرم گفت و گو بودند و رسول اکرم (ﷺ) نیز مقدمات اجرای حد بر هلال بن امیه را آماده می‌فرمود که در این اثنا وحی نازل گردید و آیات لعان، نازل شد. هلال بن امیه پس از نزول این آیات عرض کرد: من به لطف و رحمت خداوند متعال امیدوار بودم که در رابطه با این بلیه گشایشی در کار ما به وجود می‌آورد. رسول خدا (ﷺ) فرمود: ای هلال بشارت باد تو را که خداوند فرج قرار داد، همان فرجی که در آرزوی تو بودی. رسول خدا (ﷺ) پس از ملاعنه حکم جدایی میان آن دو را صادر فرمود (طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲۹، ص ۱۲۹؛ حجتی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵-۱۰۷). بنابراین، حکم لعان به عنوان راهکاری برای مردانی که با این اتفاق مواجه می‌شوند، بیان شده، و دستور کشتن زن ذکر نشده است.

ج - دفاع مشروع

دفاع مشروع عبارت است از دفع حمله ناحق به جسم و جان، مال، ناموس و عرض یا آزادی تن خود یا دیگری در چهارچوب قانون (ولیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵). نفس دفاع در برابر حمله اشخاص، با اجتماع شرایط قانونی مشروع است (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۸).

نخستین شرطی که در این مورد وجود دارد، احراز تهاجم فرد است. بنابراین دفاع در صورتی جایز است که شواهد و قراینی وجود داشته باشد، که مدافع اطمینان حاصل کند، مهاجم قصد هجوم دارد (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۳). حتی اگر فردی احراز کند که مهاجم قصد جان یا عرض یا مال او را نموده و دفاع کند و ضرری به او برساند یا جنایتی بر او وارد کند و سپس معلوم شود اشتباه کرده، ضامن است، اگر چه گناهکار نیست (ممو، ص ۳۳۵). نکته دیگر آن است که در مقام اثبات نیز، فرد مدافع باید دلایلی مبنی بر هجوم داشته باشد.

چنان که گفته شده در مواردی که زدن و مجروح ساختن و کشتن جایز است، جواز مربوط به عالم واقع و در پیشگاه خداوند است، اما قضاوت در مورد مدافع،

و مشروع دانستن عمل و عدم مسؤولیت کیفری او، نیاز به اثبات دارد؛ زیرا قاضی طبق موازین حکم می‌کند (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۹).

بنابراین اگر کسی، مردی را بکشد، و ادعا کند که او را با زنش دیده است و شهودی بر آن اساس که در شرع و قانون قابل قبول است، نداشته باشد، حکم به قصاص او می‌شود (همو؛ طوسی، ۱۴۱۳ هـ ج ۴۰، ص ۲۰؛ حلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۹۶۸؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۶۶۳).

بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که به طور کلی عمل دفاع باید جنبه بازدارندگی داشته، متناسب با حمله مهاجم باشد. در این صورت آیا می‌توان گفت جواز قتل از طرف شوهر در صورت مشاهده زنا، دفاع به حساب می‌آید؟ دیگر آنکه حتی اگر بپذیریم جواز کشتن به شوهر داده شده، چنانچه وی دلیلی برای اثبات عمل زنا، همسر خود و مردی که با او این عمل زشت را انجام داده، نداشته باشد، خود، مجرم به حساب می‌آید و در صورت درخواست اولیای دم همسرش حکم به قصاص او خواهد شد.

با احراز شروط دفاع مشروع بدون شک انسان حق دارد محارب و مهاجم و دزد و مانند این افراد را از خود و حریم و مالش هر اندازه که می‌تواند، دفع نماید (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۱). زیرا دفاع باید از مرتبه پایین شروع شود. بنابراین اگر فردی بتواند با اخطار و آگاه نمودن، مهاجم را دفع کند، باید همان را انجام دهد. اگر با تهدید و فریاد زدن امکان دفاع باشد باید به همان اکتفا کند. و به هر حال تا جایی که در مراتب پایین امکان دفع باشد نوبت به مراتب بالاتر مثل ضرب و جرح و قتل نمی‌رسد. و اگر مدافع از حدی که به نظر خودش و در واقع کافی است، تجاوز کند، ضامن است و باید جبران خسارت نماید (همو؛ الجبعی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۹۴؛ حلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۹۶۷؛ چرا که علت مشروعیت دفاع، اعمال قضاوت شخصی و اجرای عدالت خصوصی و فردی نیست، بلکه رفتار است که جنبه پیشگیری از نتایج زیان‌بار یک حمله غیرعادلانه را دارد. بدین لحاظ دفاع مشروع بیشتر در جهت تأمین و حفظ امنیت شخصی در غیاب هیأت اجتماعی است (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰).

امر به معروف و نهی از منکر

معروف هر عمل نیکو و منکر هر عمل زشت است (الطی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱، ص ۲۵۸). این مقوله در بحث حاضر، البته ماهیت کیفری ندارد، اما در عین حال از والاترین و شریف‌ترین واجبات است (الموسوی‌الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۵). این واجبات دارای شروط و مراتبی هستند که به اختصار بیان می‌شوند: یک دسته شروطی هستند که به فرد امر و نهی‌کننده مربوط می‌شود، هم چون علم آنها به حکم عمل معروف و منکر، احتمال تأثیر امر و نهی، اصرار شخص گناهکار بر استمرار گناه، و اینکه امر و نهی مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد (ممو، ص ۲۹۱-۳۰۷). با وجود تمامی شروط این حکم، انجام آن مراتبی دارد که در صورت حصول مطلوب از مرتبه پایین‌تر، حتی با احتمال حصول آن، تعدی به مرتبه بالاتر جایز نیست (ممو، ص ۳۱۱).

نخستین مرتبه، ناراحتی قلبی از انجام عمل زشت است. این مرحله، خود درجاتی دارد. مانند چشم برهم نهادن و روی ترش کردن (ممو). مرتبه بعدی امر و نهی زبانی، و پس از آن انکار عملی به معنای اعمال قدرت است. البته در این مرحله نیز در صورت تأثیر عمل خفیف نوبت به اعمال شدید نمی‌رسد (ممو، ص ۳۱۷). بنابراین آخرین عمل ناهی با وجود همه شرایط، کشتن است. گفته شده: سزاوار است انجام این اعمال با اذن فقیه جامع‌الشرایط باشد (ممو، ص ۳۱۹). مگر آنکه منکر از مواردی باشد که خداوند در هر حال به وجود آن راضی نیست مانند قتل نفس. بنابراین دفاع از انسان بی‌گناه به صورت کشتن طرف مقابل، در حالی جایز است که به گونه دیگری جز کشتن مهاجم امکان‌پذیر نباشد (ممو، ص ۳۲۱). با توجه به آنچه بیان شد، جواز قتل زن و مرد زناکار توسط شوهر در این مورد نیز استثنایی است. زیرا چنانچه شوهر و زناکاران تمام شروط لازم را داشته باشند، به قتل رسیدن آنها توسط شوهر بدون مفسده نیست، چرا که بزرگترین مفسده، یعنی اختلال نظام اجتماعی را به دنبال دارد. حال آنکه شرط عدم مفسده

از چنان اهمیتی برخوردار است که ویژگی‌های آن از دیدگاه حضرت امام خمینی در ۲۳ مساله بیان گردیده است (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۱۱).

مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیز در این حکم رعایت نمی‌شود، زیرا در نخستین مرتبه گناهکار کشته می‌شود، در حالی که نمی‌توان اطمینان داشت که مراتب پایین‌تر مؤثر نبوده است. از سوی دیگر، در مبحث امر به معروف و نهی از منکر بیان شد که: هیچ کس حق ندارد متکفل اجرای حدود گردد مگر امام مسلمین و نایب خاص ایشان، و در زمان غیبت ولی امر (عج) نایبان عام آن حضرت یعنی فقهای جامع‌الشرایط قائم مقام ایشان در اجرای حدود و تعزیرات هستند (همو، ص ۳۲۳).

دیدگاه فقیهان درباره این حکم مورد بحث

در بعضی از کتب فقهی این حکم ذکر نشده است (الطی، ۱۳۷۷، ص ۷۳۰ - ۷۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱۰، ص ۱۷ - ۱۸). بعضی از فقهای بزرگوار فتوا داده‌اند که اگر مردی همسرش را در حال زنا ببیند حق دارد هر دو را به قتل برساند، در این صورت گناهی مرتکب نشده است (حلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۹۴۰؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱۴، ص ۳۹۸).^۱ سپس اضافه کرده‌اند: اما اولیای دم، حق قصاص او را دارند مگر آنکه بر ادعای خود بینه اقامه کند یا اینکه اولیای دم او را تصدیق نمایند (همو).

بعضی از علما قیدی ذکر کرده‌اند، و آن، اینکه در صورتی که مرد علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند او را به قتل برساند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۸؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۹۴۰).

ابن ادریس شرط دیگری بر آن افزوده، و قتل را در صورت احسان زن و مرد زناکار جایز دانسته است (ابن ادریس، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۴۳۲). در حالی که دیگران حکم را به طور مطلق ذکر کرده‌اند، و فرقی بین محصن و غیرمحصن، یا عقد دائم و غیر آن قائل نشده‌اند (همو؛ همو، ج ۲، ص ۳۳۹).

۱- نیز بنگرید به: الجبعی العاملی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مکی، ۱۴۱۲ هـ ص ۲۳۷؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۸.

روایات مورد استناد در اجرای حد زناکار توسط شوهر

صاحب جواهر (ره) از اطلاق حکم هدر بودن خون فردی که به حریم نامحرمان نظر افکند، این حکم را استنباط نموده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۸) که خود بر مبنای روایاتی است که در این باب وارد شده است (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۴۲). دلیل دیگر ایشان روایتی است که در این مورد وارد شده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۸-۳۶۹). از این رو، روایات مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مبحث حدود کتاب وسایل الشیعه در باب ۴۵ در مورد حکم کسی است که زنش را در حال زنا می‌بیند. در این باب دو روایت وارد شده است. روایت نخست از حضرت امام صادق (ع) از قول پدر بزرگوارشان حضرت امام باقر (ع) در مورد سعد بن عباده که به حضرت رسول (ص) عرض کرد: آیا اگر با همسر مردی را دیدم، او را بکشم؟ حضرت (ص) فرمودند: ای سعد چهار شاهد کجا هستند؟ (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۴۱۳، ح ۱). چنان که مشاهده می‌شود این روایت خلاف این حکم است که شوهر حق کشتن زن را دارد. در توجیه آن گفته شده: علمای شیعه ابراز داشتند این حکم مورد بحث به اثبات زنا در ظاهر مربوط می‌شود و ادعای زوج مبنی بر زنا یا همسرش قابل پذیرش نیست مگر با بینه یا به سبب لعان، اگرچه کشتن همسر بین شوهر و خداوند جایز است! (ممو).

شاهد ثانی (ره) حدیث را چنین ادامه داده است که: سعد به حضرت (ص) عرض کرد: ای رسول خدا (ص) پس از آنکه با چشم دیدم و خداوند می‌داند که او چنین کرده است حضرت (ص) فرمود: بله، با اینکه با چشمان خودت دیدی و خداوند می‌داند آنچه را که انجام گرفته است. زیرا خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن تجاوز کند نیز حدی مقرر فرموده است (الجبعی العاملی، ۱۴۱۹ هـ-ج ۱۴، ص ۳۹۷). روایت دوم از شهید اول نقل شده که در کتاب دروس ذکر شده: روایت شده کسی که زنش را در حال زنا ببیند می‌تواند همسر و مرد زانی را بکشد (الحر العاملی، ۱۳۶۶، ج ۱۸، ص ۴۱۳، ح ۲). وی هم‌چنان که ذکر شد بر اساس همین روایت فتوا داده است که در عین حال، اولیای دم زن، حق قصاص

دارند (مکی، ۱۴۱۲ هـ ص ۳۳۷).

در مبحث دفاع، چهار روایت وجود دارد که در آنها به فردی که قصد دفاع از مال و جان خود را دارد، اجازه قتل مهاجم را داده است. در دو روایت بیان شده که اگر شخص محارب بود، او را بکش، حکم به عنوان محارب اختصاص داده شده است، و بحثی در مورد زنی که شوهرش او را در حال زنا می‌بیند، نیامده است (مکی، ۱۴۱۲ هـ ص ۳۳۷؛ ص ۵۸۹-۵۸۸، ج ۳-۱؛ همو، ص ۵۹۰، ح ۲).

در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز احادیثی وارد شده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر در مورد خویشان توصیه شده اما در مورد فتوای مورد بحث، حدیثی ذکر نشده است (*الحرالعالمی*، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۴۱۶). در مقابل، احادیث متعددی وارد شده، که از زیاده‌روی در اجرای حدود منع کرده‌اند (همو، ج ۱۸، ص ۳۱۱-۳۱۳). با ملاحظه روایات می‌توان نتیجه گرفت، چنان که گفته شده شوهر حق استیفای حد را ندارد (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۶۸). افزون بر آن، این حکم با مقررات کلی باب حدود و دفاع مشروع و امر به معروف و نهی از منکر همخوانی ندارد. به ویژه آنکه با وجود جواز قتل برای مرد و گناهکار نبودن، او را مستحق قصاص دانسته است. از این رو شهید ثانی (ره) آن را دارای اشکال دانسته است (*الجبعی العاملی*، ۱۴۱۹ هـ ج ۱۴، ص ۳۹۸). و صاحب جواهر پس از ذکر نظر وی، پاسخی برای آن نیافته است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۳۷۰). از همه آنچه بیان شد، به دست می‌آید که این فتوا استثنایی است از اصول کلی دیگر مباحث فقهی، و یگانه دلیل آن روایت است، در ملاحظه روایات نیز استنباط این حکم مشکل است. افزون بر آن، چنان که گفته شده گاهی احادیث در ظرف زمان و مکان خود کاربرد داشته‌اند و معصومان علیهم السلام برای دفع مفسده در مورد موضوع اتفاق افتاده، سخنی فرموده‌اند و بیان حکم کلی مورد نظر ایشان نبوده است (*الحرالعالمی*، ۱۳۶۷، ج ۱۹، ص ۵۴، ذیل ح ۴). در هر حال اظهار نظر در مورد فتاوا بر عهده فقیهان بزرگوار است. اما آنچه در این مجال می‌توان گفت این است که اصولاً چه نیازی است که یک حکم غیرالزامی و ترخیصی در قانون مجازات اسلامی ذکر شود، حال آنکه

بیان آن، قتل خودسرانه را به دنبال خواهد داشت و مصلحتی در بیان آن نیست. دیگر آنکه اگر بپذیریم بیان آن در قانون مجازات اسلامی لازم است، چرا فتوای فقیهان بزرگوار به طور کامل ذکر نشود؟ و گفته نشود که ولی دم زن و مرد زناکار، در صورت عدم بینة از سوی شوهر، حق قصاص او را دارند. چرا که ذکر آن، یک عامل بازدارنده از وقوع جرم است. در خاتمه نظر مشورتی شماره ۷/۴۷۲۳ مورخ ۸۲/۶/۹ در این مورد ذکر می‌گردد: «در صورتی که زوجه مرتکب زنا می‌گردد، شوهرش، و چنانچه زوج مرتکب زنا می‌گردد زوجه‌اش از وقوع جرم متضرر می‌شود بنابراین با تحقق فرض مزبور هرکدام از زوج و زوجه به استناد ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ می‌توانند در مقام مطالبه چنین حقی برآیند» (ایرانی ارتباطی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴).

یافته‌های پژوهش

از آنچه در بررسی فقهی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- با توجه به اینکه حکم همه موارد زنا، قتل نیست، طریق اثبات، شروط مجری مجازات و موارد دیگر حکم مورد بحث با اصول کلی حدود همخوان نیست.
- ۲- حکم مذکور با اصول کلی دفاع مشروع نیز در تمامی موارد همخوانی ندارد.
- ۳- با ملاحظه آیات شریف لعان، می‌توان دریافت که لعان به عنوان راهکاری برای مردانی که این اتفاق برای آنها می‌افتد، معرفی شده است، و قرآن کریم جواز کشتن همسر را به مرد نداده است.
- ۴- این حکم، یک مورد خاص است که فقیهان بزرگوار بعضی آن را مطلق و بعضی با قید ذکر کرده‌اند.
- ۵- نادیده گرفتن همه آنچه بیان شد و ذکر این حکم در قانون مجازات اسلامی مصلحتی ندارد، بلکه دارای مفسده بوده، سبب قتل خودسرانه می‌گردد. در نهایت اگر ذکر این ماده قانونی لازم باشد، پیامد آن که حق قصاص اولیای دم، در صورت عدم اثبات جرم است، نیز باید ذکر گردد.

منابع و مأخذ

القرآن الكريم

ابن ادريس، محمد، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ چاپ

چهارم

ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ

چاپ اول

ایرانی ارباطی، بابک، *مجموعه نظرهای مشورتی، جزایی*، تهران، مجد،

۱۳۸۴، چاپ اول

الجبعی العاملی، زین الدین، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، قم،

مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹هـ چاپ اول

همو، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، بی جا، مکتب الاعلام

الاسلامی، ۱۳۷۳، چاپ هشتم

جهانگیر، منصور، *قانون مجازات اسلامی*، تهران، دیدار، ۱۳۸۳، چاپ

بیست و هشتم

حجتی، محمد باقر، *اسباب النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۸۲، چاپ نهم

الحر العاملی، محمد حسن، *وسائل الشیعه لتحصیل مسائل الشریعه*،

تهران، اسلامی، ۱۳۶۷، چاپ هفتم

سیوری، فاضل مقداد، *کنز العرفان فی الفقه القرآن*، بی جا، مکتبه

المرتضویه للإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۵

شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران، ژوبین با همکاری

مجد، ۱۳۸۵، چاپ پنجم

شهیدی، مهدی، *مجموعه مقالات حقوقی*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵،

چاپ اول

صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷،

چاپ اول

طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، لبنان، دارالهادی، ۱۴۱۲هـ چاپ اول

طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی

همدانی، قم، دارالعلم، بی تا

الطوسی، محمد، *الخلافت، در سلسله الینابیع الفقهیه*، ترجمه علی اصغر

مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳هـ چاپ اول

الحلی، یوسف، *تبصره المتعلمین*، تهران، اسلامی، ۱۳۷۷

الحلی، جعفر، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، استقلال،

۱۳۷۰، چاپ سوم

غزالی، محمد، *المستصفی من علم الاصول*، بیروت، مؤسسه الرساله،

۱۴۱۷هـ چاپ اول

فیض، علیرضا، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران،

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹، چاپ پنجم

گلدوزیان، ایرج، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۴،

چاپ دوازدهم

مرعشی شوشتری، محمد حسن، *دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام*،

قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، چاپ دوم

معاونت آموزش قوه قضائیه، *گزیده های از پایان نامه های علمی در زمینه*

حقوق جزای اختصاصی، تهران، جاودانه، ۱۳۸۷، چاپ اول

مغنیه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام)*، قم، قدس محمدی، بی تا

مقری فیومی، احمد، *المصباح و غریب الشرح الكبير للرافعی*، بی جا،

دارالفکر، بی تا

مکی العاملی، محمد، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، قم،

دارالفکر، ۱۴۱۲هـ چاپ دوم

- ↪ موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، تهران، عروج، ۱۳۷۹، چاپ سوم
- ↪ الموسوی الخمينی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ هجدهم
- ↪ موسوی خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، قم، علمیه، ۱۳۹۶هـ چاپ دوم
- ↪ النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، چاپ سوم
- ↪ ولیدی، محمد صالح، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، تهران، خورشید، ۱۳۸۲، چاپ اول

